

گذری کوتاه بر زندگی علامه‌ی فقیه

حضرت مولانا شمس الدین مطهری رحمته الله

رحمته الله
استاد گل محمد مؤمن

استاد حوزه علمیه احناف خواف

مدرسه‌ی علمی فتح پوری

معلومات حاصله در هرات با آن که در سطحی عالی قرار داشت اما نتوانست عطش و استعداد کم نظیر حضرت مولانا مطهری رحمته الله را پاسخ گو باشد و وی را اشباع نماید؛ لذا آن حضرت برای تکمیل بیشتر مرتبه‌ی علمی خویش و بهره‌گیری بیشتری از دریای بی پایان علوم شرعی و معرفت الهی در شهریور ماه سال ۱۳۱۲ هـ عازم هندوستان گردید و در چهاردهم شهریور ماه همان سال به شهر «چمن» (یکی از شهرهای بلوچستان پاکستان کنونی) وارد گردید و از آن جا راهی دهلی شد و مدت پنج سال در مدرسه‌ی «فتح پوری» از محضر علمای اعلام و فقهای کرام کسب فیض نمود.

دارالعلوم دیوبند

حضرت مولانا خواجه شمس الدین مطهری رحمته الله شخصیتی که رب العالمین خواسته بود وجود پر برکت او را وسیله‌ی نجات انسان‌های بسیاری قرار دهد و افراد زیادی را از دامان وی به مراتب عالی علم و معرفت الهی برساند، همچنان جویای هر چه بیشتر علوم دریا‌های امواج قرآن و سنت و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله بود و برای سیراب شدن آرام نداشت تا بالاخره مقدر وی مهد بزرگ علم یعنی «دارالعلوم دیوبند» و محضر علمای برجسته و مجاهدی همچون علامه سید حسین احمد مدنی، مولانا اعزاز علی، مولانا شبیراحمد عثمانی، مولانا محمد ادریس کاندهلوی، مولانا عبدالخالق، مولانا ابراهیم بلیاوی، مولانا اصغر حسین و مولانا مفتی محمد شفیع گردید که به سرپرستی حضرت مولانا قاری محمد طیب در آن جا به افاده مشغول بودند.

مولانا خواجه شمس الدین مطهری فرزند مرحوم خواجه محمد رضا (که سلسله‌ی نسب شان به حضرت قطب الاقطاب زنده پیل احمد جامی رحمته الله و سپس به حضرت جریر بن عبدالله جنلی رحمته الله - صحابی جلیل القدر - می‌رسد) در دی ماه سال ۱۲۸۲ هـ در قریه‌ی تیزاب میان خواف که در ۷ کیلومتری خواف خراسان واقع است، در خانواده‌ای دارای حسب و نسب و تنوا و فضیلت، چشم به جهان گشود. از دوران کودکی آثار طلب علم، نبوغ و استعداد سرشار بر جبینش آشکار بود. مولانا قرآن مجید و کتابهای فارسی از قبیل دیوان حافظ شیرازی و امثال آن و کتاب‌های مقدماتی را در زادگاه خویش، زیر نظر برادر بزرگوارشان مرحوم حاج خواجه نظام الدین و سایر علمای زمان محل فراگرفت.

مسجد خرّقی مبارکه‌ی هرات افغانستان

مولانا مطهری رحمته الله که همواره تشنه‌ی علم و فهم واقعی و کامل تری از قرآن و سنت و فقه اسلامی بود و خداوند آینده‌ای بس درخشان برای وی در تقدیر قلم زده بود، نتوانست به میزان علوم و تعلیمات آن زمان این سرزمین بسنده نماید و برای ادامه‌ی تحصیل در سال ۱۳۰۷ هـ عازم شهر هرات افغانستان گردید و در مسجد خرّقی مبارکه به تحصیل علوم عربی و دینی اشتغال ورزید و از اساتید بزرگ و مشایخ عظام و مشهور آن جا در علوم متداوله: صرف و نحو، فقه، تفسیر، حدیث، معانی و بیان و غیره و نیز در تصوف و عرفان و تزکیه نفس کسب فیض نمود.

اما پس از آن که علما و معتمدین شهر خواف از مراجعت این فقیه عالی قدر اطلاع یافتند، با کمال عشق و علاقه به خدمت آن بزرگوار شتافته و تقاضا نمودند تا برای افاده‌ی لازم به شهر خواف انتقال یابند.

تدریس در مسجد جامع خواف

در این زمان بود که تقاضاهای مکرر و مؤکدی از شهرها و اماکن مختلفی از استان خراسان انجام شد تا این عالم ربانی در آن جاها به تأسیس مدرسه‌ی علمی و امر ارشاد دینی اقدام نماید، ولی اصرار و پافشاری جامعه‌ی روحانیت آن زمان شهر خواف و مردم دین دوست و علم طلب این دیار و عنایت خود حضرت مولانا رحمته‌الله به این مردم و این سرزمین، بنا به تقدیر الهی موجب شد که سعادت عظیم شامل حال مردم این دیار گردد.

در همان سال اول بیش از هشتاد نفر طلبه، پروانه وار به دور این شمع فروزان علم و دانش گرد آمدند و با آن که مشکلات اقتصادی شدید و عدم فضای آموزشی کافی و ناملازمات بسیار دیگری بود، اما عشق الهی و صبر و پایداری و اخلاص حضرت مولانا رحمته‌الله همه‌ی این مشکلات را سهل نمود. در این زمان بود که حضرت مولانا رحمته‌الله به تنهایی امر تدریس کلیه‌ی طلاب را بر عهده داشت. آن هم در مسجد جامع که در آن زمان خانه و ایوان و صحن مسجد جامع کلاس درس و از اطاق و طاقچه‌هایی که موقتاً جلوی آن با خشت خام ساخته شده بود و یک در کوچک و ساده بر آن‌ها نصب گردیده بود، به عنوان حجره استفاده می‌شد.

به طور کلی این صبر و استقامت و اخلاص و تواضع کم نظیر که در چنان موقعیتی تعداد زیادی طلبه را یک نفر هم از نظر معیشتی متقبل و متحمل باشد و هم به امر تدریس و تربیت آن‌ها پردازد، امری بسیار مهم و عجیب بوده که هر بیننده و شنونده‌ای را متحیر می‌سازد که جز فضل و عنایت رحمانی و موهبت الهی چیز دیگری نمی‌تواند آن را توجیه نماید.

حضرت مولانا مطهری رحمته‌الله به خاطر تواضع ویژه و استعداد کم نظیر و اخلاق نیکویش مورد توجه اساتید قرار گرفت و خودش نیز به آن‌ها بسیار علاقه داشت و مهر و محبت می‌ورزید. آن قدر در فراگیری علم کوشا بود که یک روز بیان فرمود: «زمانی که برای تحصیل به هندوستان رفته بودم، پس از پنج سال یک مرتبه پاکت نامه‌ای که برادرم از ایران برایم فرستاده بود، به دستم رسید. آن وقت وسط هفته بود، بلافاصله نامه را در جیبم گذاشتم و گفتم اکنون درست نیست فکر خود را به نامه و محتوای آن مشغول سازم. نامه را می‌توانم روز جمعه مطالعه نمایم.»

همچنین آن قدر به اساتید خویش علاقه و احترام داشت که با ذکر نام آنها اشک هایش جاری می‌گشت.

یادم است استاد درس مشکوة ما (جناب مولانا غلام احمد موحدی) که از شاگردان حضرت مولانا مطهری می‌باشد یک مرتبه در وسط درس توقف نمود، نگاه کردیم! دیدیم گریه‌اش گرفته است، آن گاه گفت: حضرت مولانا مطهری نیز به هنگام تدریس به ما، در همین جا گریه شان آمد و فرمودند: از استادم به یادم آمد که به هنگام تدریس به گریه افتادند. (موضوع درس در مورد حضرت زینب رضی الله عنها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسارت شوهرش بود.)

تدریس در بریلی یکی از شهرهای هند

وقتی که حضرت مولانا از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل گردیدند، از طرف دارالعلوم به سمت استاد معرفی شدند تا در «بریلی» - یکی از شهرهای هند - به تدریس اشتغال ورزند و مدت دو سال در آن جا مشغول تدریس بودند.

بازگشت به وطن

حضرت مفتی اعظم مولانا خواجه شمس الدین مطهری رحمته‌الله در اواسط سال ۱۳۲۵ هـ ش به علت احساس مسؤولیت در قبال مردم دیار خویش و با توجه به نیاز شدید این منطقه به عالمی متبحر و وارسته و علاقه‌ی بی‌نظیر مردم این سامان به فراگیری علم و شریعت، از طریق افغانستان عازم زادگاه خویش گردید. ابتدا در روستای تیزاب که زادگاه اصلی ایشان بود، مسکن گزید.

احداث و تأسیس حوزه علمیه احناف خواف در کنار مسجد

حضرت بلال رضی الله عنه

ز آن جا که این تعلیم و تربیت برای خدا و تحت عنایت و فضل حضرت حق بود، علیرغم همه‌ی مشکلات، استمرار و پیشرفت نمود و سرانجام پس از گذشت شانزده سال در سال ۱۳۴۰ هـ ش محلی تحت عنوان «حوزه علمیه احناف خواف» در کنار «مسجد حضرت بلال رضی الله عنه» که در آن زمان به مسجد «سرد» معروف بود با عنایت الهی و کمک‌های مردم خیر احداث و تأسیس شد که هر چند در محلی به اصطلاح چپ‌کوچه و در سطحی اولیه و ساده بود، ولی تا حدود زیادی مشکل اسکان طلاب حل شد و - عت خوشحالی فوق‌العاده مدرسین، طلاب و مردم متدین شهر بود.

شهرستان‌های دیگر علاوه از شهر خواف و روستاهای تابعه. استفتائات به خدمت ایشان می‌رسید تا فتوا صادر فرمایند و فتوای ایشان مورد قبول خاص و عام و اطمینان بخش قلوب بود. علاوه بر آن سعی می‌نمودند مخارج خانگی خویش را نیز از دسترنج خود کسب نمایند. بسیاری اوقات بعد از ظهرها به روستای تیزاب - زادگاه خویش - رفته و به امور کشاورزی می‌پرداختند. بدین سبب چندان فرصتی برای تألیف و تصنیف باقی نماند. با این حال علاوه از خدمات چشمگیر فوق و تربیت علمایی و الامقام در علم و ادب و فارغ‌التحصیلانی لایق در سال ۱۳۴۱ هـ ش رساله‌ای در «احکام شیر خوارگی» که در آن زمان بسیار مورد سؤال بود، تألیف و نیز به دستور ایشان کتاب «خلاصه المسائل» که مشتمل بر احکام و مسایل شرعی می‌باشد. تألیف و تدوین گردید.

احداث محل فعلی حوزه علمیه در میلان پیراحمد

به تدریج به فضل الهی توسعه‌ی روز افزون، به دست آمدن مدرسینی از طلاب تحصیل کرده، افزایش جمعیت شهر و افزایش نیازها و مراجعی بیشتر به حوزه علمیه، افزایش تعداد طلاب، مرجع قرار گرفتن حوزه علمیه به عنوان پایگاه افتاء، قضاوت، حل و فصل مسایل و اصلاح ذات‌البین، ایجاب نمود که محل جدیدی برای حوزه علمیه که به خیابان اصلی نزدیک‌تر و عبور و مرور سهل تر صورت گیرد باشد و امکان مراجعه و رفت و آمد بیشتر باشد و نیز محل و فضای وسیع‌تری موجود باشد، در نظر گرفته شد که در نتیجه محل کنونی ساخته و در دومین سال پیروزی انقلاب اسلامی یعنی سال ۱۳۵۸ هـ ش افتتاح گردید.

خصوصیات اخلاقی حضرت مولانا مطهری رضی الله عنه

حضرت مولانا مطهری رضی الله عنه بسیار متواضع، صبور، حلیم و رؤوف بود. وی اسوه و الگوی بسیار خوبی در زهد و تقوا، صبر و استقامت، وقار و متانت و دارای فضائل و کمالات کامل و بلند و نمونه‌ی بارزی از اتباع سنت و یادگار خوبی از اسلاف و مشایخ عظام بود.

مولانا مطهری رضی الله عنه با هر کس طوری برخورد می‌کرد که آن شخص خیال می‌کرد محبوب‌ترین شخص نزد ایشان می‌باشد. از ریا، سمعه، شهرت طلبی و زرق و برق‌های دنیا به شدت متنفر بود تا جایی که مدت‌ها اجازه نمی‌داد برای حوزه علمیه تابلویی نصب کنند. در جلسات دینی و مراسم دستاربندی تأکید می‌فرمود: «اسم مرا عنوان نکنید» و به مدرسین که شاگردان آن حضرت بودند، توصیه می‌فرمود: «شما برای خدا کار کنید. لازم نیست خدمات را مطرح و به رخ انسان‌ها بکشید. کار برای خدا باشد. ناصر و معین حقیقی اوست و دل‌های همه به دست اوست و اگر او راضی باشد کار ارزش دارد و گر نه هیچ فایده‌ای ندارد». آن حضرت برای سازندگی بیشتر شاگردان، آن‌ها را علاوه بر پای بندی به فرایض، برای توفیق بیشتر و تزکیه‌ی درونی به نوافل ترغیب می‌فرمود. یکی از شاگردان که اکنون واعظ شهر تایباد و معروف

فعالیت‌های علمی حضرت مولانا

خواجه شمس الدین مطهری رضی الله عنه

همان طور که قبلاً گفته شد، تمام وقت حضرت مولانا و توان تلاش ایشان مصروف تربیت و تعلیم طلاب (با توجه به کم بودن مدارس و حتی در اوایل تنها بودن خود ایشان) پاسخ‌گویی به مسایل شرعی مردم، افتاء، قضاوت، رسیدگی به امور اجتماعی. اخلاقی و تربیتی مردم می‌گردید؛ تا جایی که بسیاری اوقات از

به «حافظ جی» می‌باشد، می‌گوید: من زمانی به محضر آن حضرت عرض نمودم؛ مردم بعد از سخنرانی‌هایم برایم هدیه می‌فرستند، چه کنم که عملم در مقابل آن قرار نگیرد و بی‌اجر نشود؟ فرمود: «هر چه بیشتر در نوافل و ذکر و تلاوت بکوش، روزه نفلی بگیر و نمازهای نافله بیشتر بخوان».

مولانا مطهری رحمته الله علیه از حد اعلای انصاف برخوردار بود و از نکوهش و عیب‌جویی دیگران پرهیز می‌نمود و در حل و فصل مسایل دینی قاطع و پر صلابت و از لحاظ عبادت بسیار شب زنده دار بود و نمونه‌ی علم و عمل و اخلاص و تقوا و الگوی خوبی برای دیگران بود. لباسش بسیار ساده بود. گاه در مجالس لازم مانند اعیاد عبا بر تن داشت و گاه با پالتو وارد حوزه علمیه می‌شد و با عصایی که در دست داشت، از دور همه کس را به خود خیره می‌کرد و نور جبین و هیبت خدادادش، همه را به حیرت و آمی داشت. در حالی که هیچ به خود نمی‌اندیشید و بسیار شکسته و ساده راه می‌رفت، اما از نظر بیننده شکوه و عظمت و جبروت خاصی داشت. گویا لشکری از فرشتگان او را همراهی می‌کنند. گاه مقداری علف زیر بغل داشت و تعدادی گوسفند را از باغی که در داخل شهر داشت، به طرف خانه می‌راند که اگر کسی آن بزرگوار را نمی‌شناخت، نمی‌دانست که آیا یک عالم دین و پیشوای مذهبی و استاد چندین مدرس است، یا یک کشاورز و دامدار ساده است.

مولانا مطهری رحمته الله علیه در امر حوزه علمیه بسیار مقید و با فکر بود و همیشه به شدت احساس مسوولیت الهی می‌کرد، گویا حساب قیامت بر پا شده است و می‌خواهند در این مورد از وی سؤال نمایند. گاه بی اختیار از زبان مبارکش عباراتی از این قبیل صادر می‌شد: من چگونه جواب خدا را بدهم؟ اگر ریزه نانی می‌دید، چهره‌اش دگرگون می‌شد. آن را بر می‌داشت و با خود می‌گفت: این‌ها زکات، صدقات و انفاق مردم است که طلاب بخورند و علم دین بیاموزند، چگونه می‌توان پاسخ داد؟ اگر طلاب را بیکار می‌دید یا می‌دید درس را آماده ندارند به شدت بر می‌افروخت و خود را جداً مسؤول می‌دانست. گاهی می‌فرمود: اگر خدا امر حوزه علمیه را با من یا به پا محاسبه نماید؛ چه خوب است که نه من توقعی داشته باشم و نه وبالی بر من باشد. همان

طور که امیر المؤمنین «عمر فاروق» رضی الله عنه به ابوموسی رضی الله عنه می‌فرماید: آیا تو را خوشحال و شادمان می‌سازد که اسلام ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و هجرت ما و تمام اعمال ما با آن حضرت صلی الله علیه و آله برای ما باقی و ثابت و مفید بماند و هر عملی را که بعد از وی انجام دادیم به طور مساوی از آن نجات یابیم؟ (در ضمن روایتی از ابی برده بن ابی موسی به روایت بخاری)

حضرت مولانا مطهری رحمته الله علیه در اجرای احکام الهی و دفاع از حدود الله تعالی بسیار قاطع، بدون ترس از مخلوق و دارای هیبتی خاص بود تا جایی که افرادی بسیار قدرت‌مند با ترس و تضرع بسیار در مجلس وی حاضر و به ایراد سخن می‌پرداختند، اما در برخورد شخصی و رفتار با دیگران بسیار مهربان و متواضع بود. بسیاری اوقات پیرمردها و پیرزنان، جوانان و حتی کودکانی از شهر و روستا و یا از مهاجرین افغانی می‌آمدند و چنان با وی صحبت و درد دل می‌نمودند که گویا دو انسان هم کسب و پیشه و یا دو برادر و یا پدر و فرزندی صمیمی با یکدیگر به گفتگو پرداخته‌اند.

گذشت و عدم گذشت مولانا رحمته الله علیه برای خدا و در کنترل وی بود. آن جا که لازم بود، برای تربیت و درس طلاب و یا برخورد با افرادی که در مسایل مراجعه نموده و سرکشی در حکم دین می‌نمودند، سراپا خشم می‌گردید که کسی قدرت مقابله با او را نداشت و آن جا که تشخیص می‌داد، خطایی از کسی از روی اشتباه سر زده است و یا متوجه و متنبه گردیده است، هیچ اظهار خشم و ناراحتی نمی‌کرد. یکی از طلاب آن زمان که اکنون مدرس است یک روز پنجشنبه هنگام ظهر که تعطیل شده بود، وسایل خویش را برداشت و سوار دوچرخه عازم روستایش گردید. وی بی توجه و با سرعت از حوزه علمیه خارج می‌شد که یک مرتبه در حالی که حضرت مولانا وارد می‌شد و با شخصی دیگر مشغول صحبت بود، دوچرخه به پهلوی مولانا برخورد کرد. آن حضرت روی خویش را بر نگرداند و سخن خویش را قطع نکرد، چون دید که این عمل بدون قصد بوده و آن طالب به شدت ناراحت و متوجه خطای خویش گردیده است.

فرزندان

به وجود آورد و شادی عید جای خود را به اندوه فراق مولانا داد. دیگر علما و مردم و جوانان مسلمان احساس یتیمی بی نظیری می‌کردند و تنها آرام بخش آن‌ها، امید به رحمت الهی و تسلیم در برابر حکم او بود و خدا را بر وجود شاگردان ارزشمندش به خصوص فرزند لایق و قابل آن حضرت - که می‌توانست خلأ وارده را پر کند و جراحت حاصله را التیام بخشد - شکر و سپاس می‌گفتند. جمع کثیری که قابل تصور نبود، از شهرستان‌های مختلف اهل سنت استان خراسان و دیگر نقاط عازم مشهد گردیدند و یک روز بعد پیکر مطهرش در جمع هزاران مسلمان شیفته و دل‌باخته و انبوه بسیاری از علمای دین از مشهد تا خواف تشییع گردید و بعد از ظهر چهارشنبه سیزدهم ذی الحجه در منزل فرزندش که در کنار حوزه علمیه قرار دارد، توسط علما غسل و کفن گردید و سپس جهت ادای نماز جنازه به مصلاهی عید منتقل و در آن جا نماز جنازه‌ی بی نظیری که تا به حال کسی در منطقه یادآور نبود، برگزار گردید و مجدداً به محلی معروف به «مزار پیراحمد» (مؤسس و بانی مدرسه‌ی گیاهی‌ی خردگرد، وزیر شاهرخ تیموری و از افراد صالح و خیر) که در کنار حوزه علمیه قرار دارد منتقل و در آن جا دفن گردید. در مراسم تشییع و نماز جنازه، مسلمانان بسیاری از شهر خواف و روستاهای آن، شهرستان‌های دیگر اهل سنت و نیز علمای بزرگوار از زاهدان، از آن جمله حضرت «شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید» (حفظه الله تعالی) شرکت داشته و با سخنان ارزشمند خویش موجب تسلیت قلوب مجروح گردیدند.

امیدواریم خداوند به ما توفیق عطا فرماید تا راه وی را ادامه دهیم و به ارشادات و نصایح وی عمل کنیم و برای علو درجاتش دعا کنیم و احسانات و الطاف و خدمات وی را فراموش ننموده، قدردانی نماییم.

«اللهم اغفر له و ارحمه و اعافه و اكرم نزله و وسع مدخله و ابدله داراً خيراً من داره و اهلاً خيراً من اهله؛ اللهم لاتفتنا بعده و لاتحرمننا اجره»

حضرت مولانا خواجه شمس الدین از هر دو عیال خود دارای سه فرزند پسر و دو دختر بودند. یکی از پسران، حضرت مولانا حبیب الرحمن می‌باشند (حفظه الله تعالی) که به حق و به فضل الهی جلوه‌ای از رخسار و عملکرد و رفتار پدر بزرگوار بوده و خداوند وجود با ارزش و با علم و عمل وی را مرهم قلوب مجروح جامعه‌ای قرار داد که از فراق و غم وفات پدر دل‌هایشان پاره پاره گشته بود و پس از وفات پدر بنا به پیشنهاد و تصویب هیئت علمی شهرستان و مدرسین، مسؤلیت خطیر جانشینی پدر به ایشان تفویض گردید و تاکنون به لطف و عنایت الهی روز به روز شاهد پیشرفت‌ها و موفقیت‌های روزافزونی بوده است که امیدواریم خداوند منان برای تقویت دین خود و ترویج هر چه بیشتر قرآن و سنت شریعت محمدی ﷺ، عمر با برکت‌تر و توفیقات روز افزون‌تری شامل حال آن بزرگوار فرماید.

دو پسر دیگر حضرت مولانا رحمته الله به نام‌های خواجه عبیدالله (نثار احمد) و خواجه حفیظ الله که هر کدام از تواضع و انسانیت ویژه‌ای برخوردارند، دبیر مدارس راهنمایی و دبیرستان می‌باشند که الحمد لله دارای صلاحیت و قابلیت مخصوص می‌باشند.

وفات حضرت مولانا خواجه شمس الدین مطهری رحمته الله

حدود دوازده روز قبل از عید قربان سال ۱۴۱۰ هـ ق بر اثر عارضه‌ی ناگهانی قلبی، به بیمارستان قائم مشهد اعزام و این‌خبر وحشت‌عجیبی در میان ارادتمندان ایشان ایجاد نمود. همه جا و همه وقت صحبت از حال مولانا بود. عیادت‌ها و رفت و آمدها به مشهد به کثرت انجام می‌شد تا این‌که سرانجام در عید ابراهیمی قربان، ابراهیم‌گونه پیک رب العالمین را در هنگام طلوع خورشید روز دهم ذی الحجه سال ۱۴۱۰ هـ ق لیبیک گفته و در جوار رحمت پروردگار جای گرفت. البته از شبی قبل اکثر ورد زبان آن حضرت همان ورد حجاج بیت الله یعنی «لیبیک» بود.

خبر وفات آن حضرت، فغان عجیبی در بین حاضرین نماز عید